

دکتر لسلی آلن، مراثی، جلسه ۵

مراثی ۲: ۱-۲۲

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه ۵، مراثی ۲: ۱-۲۲ است.

در این ویدیو باید به کل فصل ۲ نگاه کنیم و خوب است که تحلیلی سریع از بخش‌های مختلف آن ارائه دهیم و ببینیم چه کسی صحبت می‌کند.

در بیشتر این فصل، گوینده اصلی ما در فصل ۱، یا مرپی ما، به صحبت ادامه می‌دهد و جای صهیون را می‌گیرد، که در پایان فصل ۱ صحبت می‌کرد. اما در اینجا، در آیات ۱ تا ۱۰، مرپی ما در مورد اورشلیم و یهودا و آنچه خدا در فاجعه اخیر سقوط اورشلیم و یهودا با آنها انجام داده است، صحبت می‌کند. و سپس در آیات ۱۱ تا ۱۹، مرپی اکنون در مورد این فاجعه با صهیون صحبت می‌کند و صهیون مورد خطاب قرار می‌گیرد. و در پایان آن بخش، در آیات ۱۸ و ۱۹، مرپی صهیون را به دعا ترغیب می‌کند.

و سرانجام، در آیات ۲۰ تا ۲۲، صهیون دعا می‌کند. با نگاهی کلی به فصل ۲، متوجه می‌شویم که یک چارچوب ادبی دارد و آن مضمون روز خداوند است که قبلاً در پایان فصل ۱ با آن مواجه شده‌ایم. آیه ۱ از روز خشم او صحبت می‌کند و سپس آیه ۲۲ از روز خشم خداوند. و بنابراین این چارچوب ادبی وجود دارد. و این توسل به پیامبران پیش از تبعید به عنوان تفسیر اساسی از تراژدی یهودا و اورشلیم سقوط کرده است.

و سپس، به عنوان ژانر، آیات ۱ تا ۱۰ آشکارا یک سوگواری برای مراسم تشییع جنازه است. با این شروع می‌شود که چگونه آن فریاد، آن واکنش عاطفی را فریاد می‌زند و سپس به سمت روش‌های منطقی‌تر تفکر می‌رود. و آن روش منطقی تفکر، از نظر غم و اندوه به عنوان فقدان، به عنوان یک تغییر بین حالت عادی اورشلیم در گذشته و مجموعه‌ای از ناهنجاری‌هایی که اورشلیم تجربه کرده بود، صحبت می‌کند.

اما همانطور که قبلاً دیده‌ایم، این یک مرثیه تشییع جنازه مرسوم نیست؛ کاملاً سکولار نیست، بلکه شامل خدا می‌شود و در واقع، مشارکت خدا در آن بسیار مهم است. و بنابراین، اقتباسی از یک مرثیه تشییع جنازه است. اما اساساً، شامل غم و اندوه به عنوان توصیف خساراتی است که اورشلیم در نتیجه مداخله خدا متحمل شده است.

سپس می‌توانیم از نظر فرآیندهای سوگ، فرآیندهای روانشناختی که در اینجا در حال وقوع هستند، فکر کنیم. و اول از همه این خود سوگ به معنای محدودتر و واکنش به فقدان است. و به‌ویژه در صفحات ۱ تا تأملی بر معنای تراژدی، بر عامل الهیاتی که قویاً بر مسئول بودن یهوه تأکید دارد، وجود دارد. ۱۰

سوم، واکنشی از رفتار سوگواری وجود دارد که در انتهای آیه ۵ ذکر شده و در آیه ۱۰ نیز به آن اشاره شده است. این عامل آخر به ما کمک می‌کند تا آیات ۱ تا ۱۰ را به دو بخش تقسیم کنیم: ۱ تا ۵ و سپس ۶ تا ۱۰. فاجعه‌ای را که یهوه به بار آورده است، به تصویر می‌کشد و در انتهای آیه ۵ با پریشانی ناشی از ۱۰. آن پایان می‌یابد.

و سپس آیه ۶ بار دیگر به فاجعه‌ای که یهوه به بار آورده است و آیه ۱۰ به پریشانی‌ای که ایجاد کرده است، می‌پردازد. مسیرهایی که در این میان مطرح می‌شوند، آشکارا غم و اندوه ناشی از فقدان و تلویحاً گناه هستند زیرا اورشلیم و یهودا قربانی مجازات خدا هستند. در آیه ۱، سخنران اصلی به مضمون آن روز خداوند می‌پردازد که صهیون اولین سخنرانی خود را در فصل ۱ و آیه ۱۲ با آن آغاز کرده بود.

و بنابراین، او توضیح نبوی او از این فاجعه را به عهده می‌گیرد. بیشتر محتوای پیشگویی‌های پیش از تبعید منفی بود و درباره داوری قریب‌الوقوع خدا صحبت می‌کرد. و یکی از مضامینی که برای توصیف آن استفاده می‌شد، روز خداوند بود، زمانی که خدا در انتقام وحشتناکی برای قومش که علیه او گناه می‌کردند، مداخله خواهد کرد.

در فصل ۱، آیه ۱۲، خشم با خشم خدا در روز خشم شدید او مرتبط بود. مری این پیوند خشم با روز را دوباره در پایان آیه ۱، در روز خشم او، مطرح می‌کند. و خواهیم دید که خشم، یک ویژگی بسیار مهم است.

این کلمه بارها و بارها، چه به معنای واقعی کلمه و چه با مترادف‌ها، آمده است. مترادف‌ها در آیه ۲ کلمه خشم را می‌بینیم. در آیه ۳ کلمه خشم شدید را. و همینطور ادامه دارد.

ما در آیه ۴ خشمی همچون آتش و در آیه ۶ خشمی شدید می‌یابیم. و بنابراین، این آشکار شدن این جنبه از خشم، بسیار یک ویژگی است و باید در مورد آن فکر کنیم. دیدیم که روز خداوند در پیامبران پیش از تبعید بسیار اتفاق افتاده، رخ می‌دهد، قطعاً رخ می‌دهد. یادم نمی‌آید که آیا به ارتباط آن با خشم در صفت‌ها اشاره کردیم یا نه. صفت‌های نبی آن روز خداوند را با خشم مرتبط می‌داند.

بله، من در مورد آن صحبت کردم، صفت‌ها ۱:۱۴، روز بزرگ خداوند نزدیک است و آیه ۱۵ می‌گوید که آن روز، روز خشم خواهد بود. و بنابراین، در کل این بحث، ما به انبیا پیش از تبعید برمی‌گردیم، و ادعایی که در اینجا مطرح می‌شود این است که پیشگویی محقق شده است. و بنابراین، خشم بر آن بخش اول آنجا غالب است.

بیا بید در مورد خشم خدا فکر کنیم. ما زیاد به آن فکر نمی‌کنیم. خشم الهی، اگر اصلاً به آن فکر کنیم، آن را در مقابل عشق خدا قرار می‌دهیم و حق داریم این کار را انجام دهیم زیرا خود کتاب مقدس این کار را انجام می‌دهد.

ما به فصل ۳ انجیل یوحنا فکر می‌کنیم، و سه آیه وجود دارد، و دو آیه مهم برای بررسی ما وجود دارد. یوحنا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود، بلکه ۳:۱۶، حیات جاودان یابد. اما یوحنا ۳:۳۶ جنبه‌ای تاریک از آن وعده را به ما می‌دهد.

هر که به پسر ایمان آورد، حیات جاودان دارد؛ هر که از پسر نافرمانی کند، حیات را نخواهد دید، بلکه باید خشم خدا را تحمل کند. و اینجاست که عشق بر خشم غلبه می‌کند. به نظر نمی‌رسد این روزها هرگز موعظه‌هایی در مورد خشم خدا بشنویم، اما در مورد عشق خدا زیاد می‌شنویم. کتاب مقدس متعادل‌تر از این است.

این دو اصطلاح وجود دارد، اصطلاحات قطبی‌شده، عشق یا خشم. بله، آنها قطبی هستند، از یک جهت موازی هستند اما اساساً متفاوتند، نه تنها به عنوان منفی و مثبت، بلکه از جهات دیگر. عشق یک ویژگی معمول خداست، خشم اینطور نیست.

خشم واکنشی به یک تحریک انسانی است. اگر هیچ تحریک انسانی وجود نداشت، خداوند هرگز خشمگین نمی‌شد. خشم الهی واکنش اخلاقی خداوند به خطاکاری انسان به نام عدالت است.

این یک عامل آغازگر نیست، و یک عامل واکنشی است. در اولین ویدیوی ما، به شرح سقوط اورشلیم در دوم پادشاهان ۲۵ اشاره کردیم، و دیدیم که عمدتاً یک روایت تاریخی است، اما بله، ۲۴ و ۲۵ است. در

پایان آیه ۲۴، یک عنصر کلامی به طور گذرا آورده شده است، اما بسیار مهم است؛ این چیزی است که ویراستاران پیش از این در این تاریخ حماسی به روشنی بیان کرده‌اند.

دوم پادشاهان ۲۴-۲۰، اورشلیم و یهودا چنان خداوند را خشمگین کردند که آنها را از حضور خود بیرون راند، و بنابراین سقوط اورشلیم نمونه‌ای از خشم خداست. و مرپی ما در اینجا موافق است که چنین است. یک کلمه کلیدی دیگر در مرثی باب ۲ وجود دارد، آن بخش اول، و آن نابود کردن، نابود کردن است.

این نیز یک اصطلاح منفی است که بسیار با خشم همراه است، اما در اینجا نتیجه خشم است. در آیه ۲ خداوند نابود کرده است، و در آیه ۵، او نابود کرده است. ما این را دو بار و سپس بعداً در آیه ۸، نابودی می‌یابیم.

و در واقع، این خشم است که به نابودی منجر می‌شود. یکی از ویژگی‌های قابل توجه آیات ۱ تا ۷ این است که خدا فاعل است. خدا به شکلی منفی به تصویر کشیده شده است.

در بیشتر این جملات، خدا به عنوان فعل تخریب، فاعل است و بخشی از اورشلیم یا یهودا مفعول آن تخریب است. و این تصادفی نیست، بلکه با چیزی که در پیامبران پیش از تبعید می‌یابیم، مرتبط است. در اینجا، من به شیوه‌ای از گفتار که پیامبران دارند اشاره می‌کنم، چیزی که ما آن را وحی فاجعه یا وحی داوری می‌نامیم.

این شامل دو یا حتی سه بخش است و با ارائه یک دلیل شروع می‌شود. چرا خدا باید قوم خود یا پایتخت را مجازات کند؟ دلیلی ارائه می‌شود، و سپس یک اعلامیه وجود دارد، و نیمه دوم این دو بخش، از مداخله الهی به شیوه‌ای منفی صحبت می‌کند. خدا کاری انجام می‌دهد، و من کاری انجام خواهم داد. کار بدی انجام دهید، و سپس از عواقب انسانی آن صحبت می‌کند.

بارها و بارها، می‌بینیم که این فرمول پیشگویی فاجعه، بارها و بارها مورد استفاده قرار می‌گیرد. و من فقط یک مثال می‌زنم، عاموس، فصل ۲، آیات ۴ و ۵. خداوند چنین می‌گوید، به خاطر سه گناه یهودا و چهار گناه دیگر، مجازات را لغو نخواهم کرد، زیرا آنها شریعت خداوند را رد کرده‌اند و فرایض او را نگه نداشته‌اند، بلکه با همان دروغهایی که اجدادشان به دنبال آن می‌رفتند، گمراه شده‌اند. دلیلش همین است.

اما حالا به اعلام خبر می‌رسیم. اول، مداخله الهی وجود دارد، و سپس پیامدهای انسانی. بنابراین، من آتشی بر یهودا خواهم فرستاد و دژهای اورشلیم را خواهد سوزاند.

و آن عنصر در آن الگوی نبوی، من آتشی بر یهودا خواهم فرستاد، این همان چیزی است که در فصل دوم کتاب مرثی در این آیات اولیه مطرح شده است، تنها با این تغییر که گزارشی از مداخله خداوند است، و بنابراین به جای «من»، این خود خداوند است که به صورت سوم شخص مسئول است. و بنابراین، مرثی دوباره اینجاست، با الهام از کتب نبوی، و این سبک گفتار را با پیشگویی‌های نبوی در مورد فاجعه مرتبط می‌کند. و بنابراین، این تأیید دیگری بر وحی نبوی است.

آن پیشگویی‌های فاجعه با آن مداخله منفی، مداخله شخصی خدا. این اتفاق افتاده است. این هم از این

و متأسفانه این حقیقت دارد. اغلب اوقات، برای تفسیر درست مرثیه‌ها باید به پیشینه‌ی آن نگاه کرد. بسیاری از بخش‌های مرثیه‌ها دارای زمینه‌ی فرهنگی هستند که باید درک شوند.

بنابراین، اکنون می‌توانیم لحن کلام مرپی را درک کنیم. او تفسیر خود از جنگ شکست‌خورده علیه بابل را به شیوه‌ای الهیاتی و بر اساس مداخله خود خدا در این وضعیت ملی، به جماعت توصیه می‌کند. و بنابراین در آیه اول، اشاره‌ای به اورشلیم داریم که درباره صهیون صحبت می‌کند.

اما بیشتر آن بخش اول، جدا از آیه اول، در آیات یک تا پنج درباره یهودا صحبت می‌کند. اما سپس در آیات شش تا ده می‌خواهد درباره اورشلیم صحبت کند و بنابراین یک تمایز وجود دارد. اما او با صهیون شروع می‌کند.

چگونه خداوند، در خشم خود، دختر صهیون را تحقیر کرده است. در مورد ترجمه آن ابهاماتی وجود دارد. اما ما به آن فعل نمی‌پردازیم. دختر صهیون

بار دیگر، صهیون به صورت زنی مجسم شده است. او شکوه اسرائیل را از آسمان به زمین افکنده است. او در روز خشم خود، پای‌انداز خود را به یاد نیاورده است.

شکوه اسرائیل و کرسی زیر پای او را من در اینجا به عنوان استعاره‌هایی برای صهیون تفسیر می‌کنم، با توجه به اشاره‌ای که درست قبل از دختر صهیون آمده است. شکوه اورشلیم در این است که مرکز باشکوه و نقطه کانونی مهم اسرائیل در یهودا و کرسی زیر پای او بود. در درجه اول، صندوق عهد به عنوان کرسی زیر پای خدا در نظر گرفته می‌شد.

تصویر حضور خدا، حضور مذهبی خدا. اما اکنون این در مورد شهر به کار می‌رود. خود خدا در آن شهر حضور داشته است.

اما او زیرپایی‌اش را به یاد نمی‌آورد. این به آن معنا نیست که اینجا صحبت از خاطرات گذشته نیست. بلکه صحبت از نادیده گرفتن، کنار گذاشتن کل آن موقعیت و نقش ویژه اورشلیم و عمل کردن به شیوه‌ای کاملاً متفاوت است.

در آیه ۲، خداوند بی‌رحمانه تمام خانه‌های یعقوب را ویران کرده است. این وحشتناک به نظر می‌رسد، اما در واقع باید به یاد داشته باشیم که این پژواکی از سخنان نبوی پیش از تبعید است. این بی‌رحمانه، بی‌رحمانه

این عبارت چندین بار در آثار پیامبران پیش از تبعید آمده است. برای مثال، در اشعیا فصل 30 و آیه 14، ما کلمه بی‌رحمانه را داریم، اما دقیقاً به معنای بی‌رحمی یا بی‌رحمی است. و این عبارتی است که در NRSV در فصل 2 آمده و چندین بار تکرار شده است.

این دوباره در آیه ۱۷ تکرار خواهد شد. بنابراین، این یکی دیگر از این کلمات کلیدی است. در آیه ۱۷، او بدون ترحم نابود می‌شود.

اکنون ترجمه خود را تغییر داده است، اما همان عبارت «بدون رحم» در اوایل است. و NRSV، متأسفانه در کل این سه عبارت را «بدون رحم» ترجمه می‌کند NIV. «سپس در آیه ۲۱، «بدون رحم»

و بنابراین، این نیز از پیشگویی‌های نبوی گرفته شده است. بنابراین، از زوایای مختلف، گفته می‌شود که پیشگویی در مقابل چشمان شما محقق شده است. اکنون در مورد یهودا صحبت می‌شود، خانه‌های یعقوب ویران شده‌اند.

دژهای دختر یهودا، دژهای دفاعی در مرزهای یهودا هستند. و سپس او به خاک و خون کشیده می‌شود و بی‌آبروی پادشاهی و حاکمانش را به بار می‌آورد. آن ملت سلطنتی که قرن‌ها توسط یک پادشاه اداره می‌شد، اکنون از بین رفته است.

NIV در آیه ۳، او با خشم شدید، تمام قدرت اسرائیل را از بین می‌برد. به معنای واقعی کلمه، شاخ است و همان ترجمه تحت‌اللفظی را حفظ می‌کند، اما مطمئن نیستم که برای خواننده چه معنایی خواهد داشت. اما شاخ یک استعاره است.

این از گاو وحشی گرفته شده است، که با دشمن خود، یک گاو وحشی دیگر، می‌جنگید. و هنگامی که دشمن را شکست می‌داد، شاخ خود را بلند می‌کرد و نعره می‌زد. و آن بلند کردن شاخ، قدرت آن به عنوان پیروزی است.

بعداً در این فصل، وقتی که بالاخره به این مفهوم می‌رسیم، متوجه خواهیم شد که آن را به خوبی درک کرده‌ایم. بله، در آیه ۱۷، او قدرت دشمنان را بالا برده است. به معنای واقعی کلمه، او شاخ دشمنان را مانند گاوهای وحشی بلند کرده است.

آه، ما پیروز شدیم، ما پیروز شدیم. و خدا مسئول آن برافراشتن استعاری شاخ بوده است. و سپس خدا را به طور صمیمانه‌تر و شخصی‌تر درگیر می‌بینیم، می‌توان گفت در آیه ۴، او کمان خود را مانند تیری خم کرده و دست راستش را مانند دشمن قرار داده است.

او کشته شده است. او اینجا یک کماندار است. او کشته شده است، تمام کسانی که ما در خیمه دختر صهیون به آنها افتخار می‌کردیم، تمام رهبران ما، مذهبی و سیاسی، و همه آنها مرده‌اند. او خشم خود را مانند آتش ریخته است.

خداوند مانند یک دشمن شده است. او اسرائیل را نابود کرده است، تمام کاخ‌هایش را ویران کرده است. ما به عقب برگشته‌ایم، ما آن خیمه دختر صهیون را داشتیم، این شهر است.

ما دوباره به صحبت در مورد صهیون برگشتیم، اما حالا موضوع اصلی یهودا در فصل ۵ برمی‌گردد. اسرائیل را نابود کرد، تمام کاخ‌هایش را ویران کرد. ما کاخ‌ها را به عنوان یک کلمه سلطنتی، کاخ باکینگهام، در نظر می‌گیریم، اما عمارت‌های مجلل‌تری که ثروتمندان برای خود ساختند، سازه‌های بزرگ، سازه‌های مستحکم، که یهودا پر از آنها بود - و دژهای آن را ویران کرد، در سوگ و مرثیه دختر یهودا تکثیر شد.

اشاره به رفتار سوگواری، این بخش کوچک اول از ۱ تا ۵، یعنی این واکنش سوگواری را به پایان می‌رساند سپس دوباره شروع می‌کنیم، اما در اینجا فقط بر صهیون از ۶ تا ۹ تمرکز می‌کنیم. او خیمه خود را مانند یک باغ ویران کرده است. خیمه و سپس خیمه در نیم‌خط بعدی، هر دو اشاراتی باستانی به معبد هستند.

و اینجا، او غرفه‌اش را مثل یک باغ خراب کرده، خیلی منطقی نیست. در واقع یک جور اصطلاح مختصر است، مثل یک غرفه باغ، مثل یک غرفه در یک باغ، مثل یک سازه سست که ممکن است در یک باغ پیدا کنید. او آن را خراب کرده است؛ آن سازه محکم معبد، معبد او را ویران کرده است.

خداوند در صهیون، اعیاد و روز سبت منسوخ شده است. و بنابراین در اینجا واقعاً از آن عبادت مذهبی که برای مدت طولانی، قرن‌های متمادی برگزار می‌شد، کاسته شده است. و در خشم شدید او، پادشاه و کاهن طرد شده‌اند.

ما هنوز مراسم مذهبی را در نظر داریم و پادشاه گاهی در مراسم مذهبی شرکت می‌کرد و نقشی داشت. به همین دلیل است که او در کنار کاهن ذکر شده است. و ما در آیه ۷ به این طرز فکر مذهبی ادامه می‌دهیم. خداوند قربانگاه خود را تحقیر کرده و محراب خود را رد کرده است.

او به دست دشمن، دیوارهای کاخ‌هایش، تسلیم می‌شود. این عمارت‌های عظیم نه تنها در سراسر یهودا پراکنده شدند، بلکه به بخشی از اورشلیم نیز تبدیل شدند. غوغایی در خانه خداوند، مانند روز عید، بلند شد.

طنز تلخی در این ماجرا وجود دارد، زیرا معبد در زمان برگزاری مراسم مذهبی، مکانی پر سر و صدا بود. گروه کر معبد آواز می‌خواندند و حضار فریاد هلولیا سر می‌دادند، اما اکنون اوضاع تغییر کرده است. اما هنوز هم صدایی وجود دارد، اما اکنون صدایی وحشتناک است، فریادهای گوشخراش نیروهای دشمن.

و بنابراین، در اینجا در انتها یک تضاد و مقایسه‌ی طعنه‌آمیز وجود دارد. و سپس در آیه ۸، خداوند تصمیم گرفت که دیوار دختر صهیون را ویران کند. و این چیزی است که آیه ۱۷ قصد دارد آن را بیشتر بسط دهد.

وقتی به آیه ۱۷ می‌رسیم، می‌توانیم به آیه ۸ نگاه کنیم و ببینیم که این تصمیم، نقشه خدا، برنامه‌ریزی خدا، کار عمدی خداست که او قبلاً به قوم خود اعلام کرده بود. منتظر خواهیم ماند و آن تفسیر را در آیه ۱۷ خواهیم دید. او خط را امتداد داد.

او از تخریب دست نکشید. کشیدن خط در اینجا استعاره‌ای برای مشخص کردن اموال محکوم به تخریب است. و چندین بار در عهد عتیق از آن استفاده شده است.

و خدا آن علامت، آن نوار زرد را که می‌توانیم بگوییم، قرار داده است، و سپس فراتر از این نقطه، نابودی اتفاق خواهد افتاد. و در آیه ۸، تکرار آن را داریم، یکی از کلمات کلیدی آیات ۱ تا ۵. او خاکریز و دیوار را به سوگواری فرا می‌خواند، و آنها با هم پژمرده می‌شوند. خاکریز، دیوار بیرونی، و سپس دیوار داخلی محکم‌تر.

و همه آنها فرو ریخته بودند. دیوارها ویران شده بودند. و بنابراین بابلی‌ها توانستند در پایان آن محاصره ۱۸ ماهه، هجوم بیاورند.

و حالا که صحبت از آن فاجعه شد، دروازه‌هایش در زمین فرو رفته‌اند. او میله‌هایش را خراب کرده و شکسته است. معمولاً میله‌هایی بین این دو دروازه وجود داشت، اما حالا آن میله نابود شده بود.

و بنابراین، دروازه می‌توانست به زور باز شود. پادشاه و شاهزادگان او در میان ملت‌ها هستند. ضرر بزرگ دیگر این بود که آنها به همراه دیگر یهودیان تبعید شدند.

دیگر هدایتی در کار نیست. در اینجا، در بخش پایانی آیه ۹، ما درباره از دست رفتن رهبری صحبت می‌کنیم. پادشاه و شاهزادگان، مقامات سلطنتی، دیگر در اورشلیم نیستند.

دیگر هدایتی در کار نیست. این به معنای واقعی کلمه تورات است، اما به معنای دستورالعمل، دستورالعملی که کاهنان معمولاً ارائه می‌دهند. و بنابراین، هیچ دستورالعمل کاهنی وجود ندارد زیرا کاهنان دیگر وجود ندارند.

و در آخر، انبیا هیچ رویایی از خداوند دریافت نکردند. هیچ وحی نبوی جدیدی وجود ندارد. و بنابراین، فقدان رهبری وجود دارد، سه نوع رهبری دیگر وجود ندارند.

و سپس، در آیه ۱۰، به رفتار سوگواری پریشانی در واکنش به چنین فاجعه‌ای برمی‌گردیم. بزرگان دختر صهیون در سکوت بر زمین نشستند. آنها خاک بر سر خود پاشیده‌اند.

آنها پلاس می‌پوشند، بسیار شبیه به تسلی‌دهنده‌های ایوب در پایان فصل دوم کتاب ایوب، که در اولین ویدیوی خود خواندیم. اینها فعالیت‌های عزاداری هستند. بزرگان و سپس دختران جوان اورشلیمی از هر سن و جنسیتی در یک سوگ مشترک شرکت دارند.

دختران جوان اورشلیم سر خود را به سوی زمین خم کرده‌اند. و این ارتباط با زمین بخش مهمی از سوگواری در دنیای باستان است. در آیه ۱۱، پاسخ خود مری را می‌بینیم.

در آیه ۱۰، او از واکنش‌های دیگران در اورشلیم صحبت کرده است، و اکنون واکنش خود را بیان می‌کند. و این واکنش با اشک، با اشک بیان می‌شود. چشمانم از گریه بی‌حال شده است.

معه‌ام به هم می‌ریزد. یک واکنش روان‌تنی وجود دارد. صفرایم روی زمین ریخته می‌شود.

حالت تهوع دارم. از نابودی مردم خیلی ناراحتم. و این هم از همدلی این مری.

او همشهری کسانی است که به معنای واقعی کلمه نابود شده بودند و کسانی که باقی مانده بودند. سپس، مثالی از آنچه که او را آزار می‌داد، به خصوص نوزادان و کودکانی که در خیابان‌های شهر غش می‌کردند ارائه می‌دهد. و او به آن وضعیت محاصره فکر می‌کند.

و بزرگسالان می‌توانستند بیشتر عمر کنند. بدن‌هایشان تکامل یافته‌تر بود، اما خردسالان، نوزادان و کودکان نوپا استقامت لازم برای مقابله با گرسنگی و محرومیت لازم را نداشتند. و بنابراین، او به آن دوران به عنوان یک چیز وحشتناک نگاه می‌کند، رنج این نوزادان و کودکان نوپا و نبود غذا برای دادن به آنها.

و این موضوع در آیه ۱۲ بیشتر مورد بحث قرار گرفته است. آنها برای مادران خود گریه کردند. همه اینها واقعاً باید به زمان گذشته باشند زیرا وضعیت سوگواری‌ها پس از محاصره، پس از تصرف اورشلیم است، اما به آن وضعیت محاصره نگاه می‌کند.

آنها به مادرانشان فریاد می‌زدند، نان و شراب کجاست؟ در حالی که مانند زخمی‌ها در خیابان‌های شهر غش می‌کردند، در حالی که جانانشان بر سینه مادرشان ریخته می‌شد. نان و شراب کجاست؟ ممکن است بگوییم نان و آب کجاست، اما ذخیره آب تمام شده است. و تنها چیزی که می‌توانستید جستجو کنید، چیزی بود که در انبار بود.

خب، چه چیزی باقی مانده بود؟ خب، امیدوارم مقداری شراب آنجا باشد که آنها بنوشند. شاید مقداری شراب وجود داشته باشد؛ به معنای واقعی کلمه غلات، غلات و نان بعد از مدتی فاسد می‌شوند، اما غلات غلات و شراب کجا هستند؟ این معنای تحت‌اللفظی است. و اقلام انبار آن ممکن است هنوز در این محیط قحطی‌زده باقی مانده باشند.

و آنها مانند زخمی‌ها غش می‌کنند. زخمی‌ها تلفات جنگ هستند، سربازانی که در حال جنگیدن هستند، اما این آسیب جانبی است که این کودکان در این شهر خیالی متحمل می‌شوند. و تنها کاری که مادرانشان می‌توانند انجام دهند این است که آنها را در حالی که جان می‌دهند، محکم در آغوش بگیرند.

و بنابراین، در آیات ۱۳ تا ۱۷، مرپی رو به صهیون می‌کند تا با او صحبت کند. حالا او درباره صهیون، درباره یهودا صحبت کرده است، اما حالا او با صهیون صحبت می‌کند. او رو به زنی که در کنارش است می‌کند و در آن مراسم مذهبی با او صحبت می‌کند.

چه می‌توانم به تو بگویم؟ چه چیزی تو را به تو تشبیه کند؟ تو را به چه چیزی تشبیه کنم، ای دختر اورشلیم؟ تو را به چه چیزی تشبیه کنم تا تو را تسلی دهم، ای دختر باکره صهیون؟ زیرا ویرانی تو به وسعت دریاست، کیست که بتواند تو را شفا دهد؟ و او غرق در اندوه است. او می‌گوید که چقدر از این فاجعه غرق در اندوه است. او تقریباً مانند خود صهیون در ۱:۱۲ صحبت می‌کند، جایی که او از منحصر به فرد بودن غم خود سخن گفت.

آیا غمی مانند غم من بر من نازل شده است؟ و او متوجه این نکته‌ی منحصر به فرد می‌شود که نمی‌تواند آن را توصیف کند. او نمی‌تواند آن را به طور کامل با چیزی که در محدوده‌ی دانش اوست مقایسه کند. این خیلی بد و خیلی شدید است.

و او می‌گوید، زیرا دریا هر چقدر هم که وسیع باشد، ویرانی توست، کیست که بتواند تو را شفا دهد؟ و او از ماهیت عظیم فاجعه سخن می‌گوید. مانند اقیانوس است. مانند دریای مدیترانه است.

خیلی بزرگ است که به ذهنش خطور کند. اما یک عامل اضافی در تفکر عبری وجود دارد زیرا دریا اغلب به صورت استعاره استفاده می‌شود. و از هرچ و مرج سخن می‌گفت.

این نمادی از هرچ و مرج است. و این موضوع در مکاشفه، آغاز فصل اول مکاشفه، مطرح شده است. دریا دیگر وجود نداشت و پایان هرچ و مرج در امور بشری است.

و بنابراین، دریا چیزی بیش از آنچه فکر می‌کنیم، در خود دارد. این یک وضعیت آشفته، کاملاً آشفته است که فراتر از التیام، فراتر از کمک و عبور از آن است.

و بعد مسئله‌ی گناه پیش می‌آید. اما حالا این یک گناه تخصصی است. انبیای شما برای شما رؤیاهای دروغین و فریبنده دیده‌اند.

آنها گناهان شما را آشکار نکرده‌اند تا بخت شما را بازگردانند، بلکه پیشگویی‌هایی برای شما دیده‌اند که دروغین و گمراه‌کننده هستند. تعدادی از پیامبران پیش از تبعید به نوع دیگری از پیامبران اشاره می‌کنند که اورشلیم آنها را دوست داشت. بله، پیامبران شما، پیامبرانی که دوست دارید به آنها گوش دهید.

شما دوست ندارید به حرف‌های ما که درباره نابودی صحبت می‌کنیم گوش دهید، اما سایر پیامبران از صلح و اطمینان خاطر صحبت می‌کردند. نگران نباشید. و ما گاهی اوقات آنها را پیامبران شالوم می‌نامیم.

همه چیز درست می‌شود. خدا طرف ماست. باور نمی‌کنی؟ فقط به خدا توکل کن.

همه چیز خوب خواهد شد. و هرگز صحبتی از توبه نبود. نیازی نبود که آن پیامبران از توبه صحبت کنند.

فرقی نمی‌کرد که گناه کردن به افق نبوی آنها راه پیدا نکند. و بنابراین، آنها پیام اشتباهی آوردند. و آنها کسانی بودند که صهیون به آنها گوش داد.

آنها بودند. و ارمیا به ویژه بخش طولانی از پیشگویی‌ها علیه این پیامبران را دارد. و بنابراین، آنها کسانی هستند که زمینه گناه را فراهم می‌کنند، علت و افزایش گناه را تا حد زیادی افزایش می‌دهند، به طوری که این به اصطلاح وحی نبوی، که واقعاً از جانب خدا نبود، به آنها کمکی نکرد.

آنطور که پیامبران حقیقی گناه شما را آشکار کردند، این گناه شما را آشکار نکرد. و بنابراین، این یکی از دلایل ویرانی بود. این از گناهی که به سوی مسیر منتهی می‌شود، سخن می‌گوید، که پس از اندوه به سوی مسیر منتهی می‌شود.

اما سپس یک علت دوم وجود داشت، یک رنج ثانویه از تحقیر. و آن در آیه ۱۵ آمده است: همه کسانی که از راه می‌گذرند، برایت دست می‌زنند.

آنها در آستانه‌ی اورشلیم هیس می‌کنند و سرشان را تکان می‌دهند. و حالا برمی‌گردیم به آنچه صهیون گفته بود، این نحوه‌ی صحبت درباره‌ی گذرهایی از کنار شهری ویران‌شده در سال ۱۱۲ میلادی. و مرپی آن را برمی‌دارد.

و اینجا او از تمسخر آنها و این هیس کردن و تکان دادن سر و دست زدنشان صحبت می‌کند. حرکات در فرهنگ‌های مختلف معانی متفاوتی دارند. و بدیهی است که در این زمینه، به تمسخر و ریشخند، خندیدن به اورشلیم اشاره دارد.

و بنابراین، آن عامل ثانویه این است. فاجعه به لکه ننگی برای مردم تبدیل شده است که به آن می‌خندند. و این نمکی بر زخم‌های صهیون می‌باشد و تحمل آن را دشوارتر می‌کند.

و سپس در آیه ۱۵ در انتها، آیا این همان شهری است که کمال زیبایی، شادی تمام زمین نامیده می‌شد؟ این، انتظاری است که برآورده نشده بود. این الهیات صهیون است. و بخشی از این نقل قول از سرود صهیون، شادی تمام زمین در مزمور ۴۸ است.

و در آیه دوم، از کوه صهیون به عنوان شادی تمام زمین یاد می‌کند. و این ممکن است متنی باشد که انبیای شالوم به آن اشاره کرده‌اند. و این کمال زیبایی، در مزمور مجاور آمده است، نه سرودی از صهیون، بلکه سرودی با درون‌مایه صهیون.

در مزمور ۵۰ در آیه دوم، صهیون کمال زیبایی، کمال زیبایی نامیده شده است. بله، این شهر خداست. این شهری است که خدا از آن لذت می‌برد.

اما کل این الهیات صهیون، آن انتظاری که مطمئناً پیامبران دروغین آن را پذیرفته بودند، اشتباه از آب درآمد. و این انتظاری است که تحقق نیافت. و اغلب غم و اندوه شامل کنار گذاشتن انتظاراتی است که فرد به آنها وابسته بود و باید یاد می‌گرفت که بدون آنها زندگی کند.

و این لحن تمسخر در آیه ۱۶ نیز ادامه می‌یابد. ببخشید، باید... نه، من خوبم. ساعت را آنجا گذاشته‌ام.

در آیه ۱۶، ادامه این تمسخر و تحقیر وجود دارد. همه دشمنانت دهان خود را علیه تو باز می‌کنند. آنها هیس می‌کنند، دندان‌هایشان را به هم می‌فشارند، فریاد می‌زنند که ما او را بلعیده‌ایم.

آه، این همان روزی است که آرزویش را داشتیم. بالاخره آن را دیدیم. و حالا اینها دشمنان نابودگر هستند

و اینها فاتحان هستند. آنها در این تحقیر و تمسخر، این نوع رنج ثانویه، به عنوان فاتحان شرکت می‌کنند. و فکر می‌کنند این تمام کاری است که انجام می‌دهند.

و اشاره آنها به آن روز، این روزی است که ما آرزویش را داریم. آه، خب، مری و صهیون از روز خداوند صحبت می‌کردند. ما فکر می‌کردیم که خداست

فاتحان می‌گویند، آه، این ما هستیم. این روز ماست، روز بزرگ ماست که برایش برنامه‌ریزی می‌کنیم. و ما مسئولیم.

و بنابراین، این خودستایی وجود دارد. ماموریت انجام شد. این روزی است که آرزویش را داشتیم

بالاخره، ما آن را دیدیم. مدت زیادی طول کشید تا این اتفاق بیفتد، اما ما موفق شدیم، سربازان، ما موفق شدیم. و بنابراین، این واکنش آنها است.

اما سپس آیه ۱۷ حقیقت را روشن می‌کند. خداوند آنچه را که اراده کرده بود، به انجام رسانده است. او تهدید خود را همانطور که مدت‌ها پیش مقدر کرده بود، عملی کرد.

و آنچه این می‌گوید، حقیقتی است که آن مری آن را دیده است. اینکه روز واقعی، روز خداوند بود. و این هدف، این تهدید، به پیامبران و روزی که خداوند در آنجا ذکر کرده است، اشاره دارد.

و همانطور که او مدت‌ها پیش مقدر کرده بود، از اواسط قرن هشتم، شاهدان نبوی از نابودی قریب‌الوقوع پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی وجود داشتند. و اکنون این اتفاق افتاده بود. و بنابراین، این اشاره‌ای به وحی نبوی گذشته در اینجا است.

او بدون ترحم، بدون رحم، نابود شده است. یک بار دیگر، آن عبارت کلیدی که از پیامبران گرفته شده است، اینجا بیان می‌شود: او کاری کرد که دشمن از تو شاد شود.

خدا پشت آن است. دشمن از تو شادی می‌کند، اما پشت سر او یهوه به عنوان مسبب فاجعه ایستاده است. و او قدرت دشمنانت را بالا برده است.

او شاخ دشمنان شما را برافراشته است. و اوست که به آنها اجازه داده است تا از این طریق پیروز شوند. بنابراین، در نهایت خدا مسئول بوده است، نه دشمنان انسانی.

و این همان معنایی است که آیات ۱ تا ۸، وقتی خدا فاعل تمام آن افعال تخریب بود، داشتند. و آیه ۱۷ توضیح می‌دهد که خدا در آیه ۸ تعیین‌کننده است. و بنابراین، آیه ۱۷ که پژواک‌های زیادی از بخش قبلی این فصل دارد، توضیحی بر بخش قبلی شعر است. آیات ۱۸ تا ۲۲ همگی مربوط به دعا هستند.

و در آیات ۸ و ۱۹، هنوز هم مری است که با صهیون صحبت می‌کند و هنوز هم صحبت می‌کند. اما اکنون او صهیون را تشویق می‌کند که دعای سوگواری بخواند. و سپس در آیات ۲۰ تا ۲۲، به دعای خود صهیون خواهیم رسید.

اما ابتدا، از آیه ۱۸، ای دیوار دختر صهیون، با صدای بلند به درگاه خداوند فریاد برآورد. در اینجا تصویری از دیوار صهیون وجود دارد. و آن دیوار فروریخته فراخوانده شده تا سوگواری کند.

و این ادامه‌ی آیه‌ی ۸ است، جایی که تجسمی از خاکریز و دیوار وجود دارد. او خاکریز و دیوار را به سوگواری فرا می‌خواند. آنها با هم پژمرده می‌شوند.

اما آنها نه تنها باید برای سوگواری در سوگ خود سوگواری کنند. اکنون باید در یک مرثیه دعا نیز شرکت کنند. بنابراین، آیه ۸ را برمی‌دارد و می‌گوید، ما باید فراتر از یک مرثیه تشییع جنازه برویم. و ما باید به سمت یک دیوار حرکت کنیم، و شما باید به یک مرثیه دعا بروید.

اما همانطور که ادامه می‌یابد، کاملاً واضح است که به خودِ دختر صهیون اشاره دارد. بگذار اشک‌ها مثل سیل روز و شب جاری شوند. به خودت مهلت نده، به چشمانت، به خودت استراحت نده، به چشمانت مهلت نده.

و بنابراین، دعا به ریشه مشکل خواهد پرداخت. و این آیه ۱۹ است، این فریاد بلند به درگاه خداوند بسیار ضروری است. دعا به ریشه مشکل خواهد پرداخت.

این به کسی که باعث غم و اندوه شده مربوط خواهد شد. و بنابراین او کسی است که می‌تواند با مشکل مقابله کند، خود خداست. خدا کسی است که باید درد را به او سپرد.

و آن غم و اندوه نه تنها باید با کلمات شفاهی بیان شود، بلکه باید به صورت احساسی نیز در این گریه‌های کنترل نشده و مداوم به عنوان ابراز غم و اندوه ابراز شود. اما سپس در آیه ۱۹ به جنبه دعا می‌پردازیم. برخیزید، در شب، در آغاز پاس‌ها فریاد بزنید.

ساعات شب به چند بخش تقسیم می‌شد. این اولین بخش شب است که بقیه به فکر خوابیدن و خوابیدن هستند. خب، ادامه بده، ادامه بده و گریه کن.

در دعاهایتان، قلبتان را مانند آب در حضور خداوند بریزید. برای جان فرزندان دست‌هایتان را به سوی او بلند کنید. سپس، با نگاهی به گذشته، به کسانی که در ابتدای هر خیابان از گرسنگی غش می‌کردند، به آن وضعیت گرسنگی در دوران محاصره نگاه کنید و پریشانی خود مرپی را در نظر بگیرید و بگویید، نه تنها مسئله غم و اندوه، بلکه این غم را به خدا بسپارید.

و آن بالا بردن دست‌ها، قبلاً دست‌ها بودند، حرکتی بود که کلمات دعا را تقویت می‌کرد. در فصل ۱ و آیه این درخواست از رهگذران وجود داشت، در آیه ۱۷ از فصل ۱، مرپی صهیون را در حال دراز کردن، ۱۲ دست‌هایش توصیف کرد، اما آن درخواست افقی اکنون باید با درخواست عمودی و بلند کردن دست‌ها به سوی خدا تکمیل می‌شد. و او به این کودکانی فکر می‌کند که در طول محاصره از گرسنگی مردند، و کمتر از بزرگسالان اطرافشان قادر به تحمل محرومیت بودند.

و سپس در ۲۰ تا ۲۲ سالگی، زایون دعا می‌کند و به عنوان الگویی برای جماعت عمل می‌کند. این همان راهی است که جماعت باید طی کند. آنها نیز باید به نقطه سوگواری برسند، بله، اما سوگواری خود را به خدا نیز برسانند.

و در آیات ۲۰ تا ۲۲، پنج نمونه از رنج‌های آسیب‌زا داریم. و می‌توانیم این مرور کلی را ارائه دهیم، اول از همه، که در آیه ۲۰، آیا زنان باید فرزندان خود، یعنی کودکانی که به دنیا می‌آورند را بخورند؟ این موضوع در

فصل ۴ و آیه ۱۰ مطرح شده و بیشتر بسط داده خواهد شد. اما اتفاقی که افتاده این است که کودکان مرده‌اند، همانطور که قبلاً در این فصل دیده‌ایم، و بقیه خانواده که غذایی ندارند، خودشان از آن اجساد مردگان برای زنده ماندن استفاده می‌کنند، که فکر کردن به آن وحشتناک است، اما این تنها راهی بود که دیگران می‌توانستند زنده بمانند.

اما این یکی از نمونه‌های رنج‌های آسیب‌زا است. و سپس در پایان آیه ۲۰، آیا کاهن و پیامبر باید در محراب خداوند کشته شوند، همانطور که در حمله بابلی‌ها به اورشلیم اتفاق افتاد؟ در این توهین مضاعف به مقدسات، رهبران مذهبی در محراب کشته و کشته شدند. و سپس در آغاز آیه ۲۱، قتل عام عمومی پیر و جوان، جوان و پیر در خیابان‌ها روی زمین افتاده بودند.

و سپس مثال چهارم، کشتن مردان و زنان جوان است، به طوری که آنها نتوانستند بقیه عمر طبیعی خود را سپری کنند. زنان جوان من، مردان جوان من با شمشیر به زمین افتاده‌اند. و در آخر، در پایان آیه ۲۲، با در نظر گرفتن کودکان، هیچ کس هنگام هجوم سربازان بابلی به اورشلیم فرار نکرد یا زنده نماند.

کسانی را که من به دنیا آوردم و بزرگ کردم، دشمن من نابود شده است. و آن کودکانی که از قحطی نمردند، کشته شدند؛ بسیاری از آنها پس از سقوط شهر توسط سربازان دشمن کشته شدند. و بنابراین، این آخرین نمونه غم انگیز است.

و بنابراین، با مطرح کردن این جنبه کاملاً متفاوت از مسئله تخریب اورشلیم، محتوای آسیب‌زای همه چیز را آشکار می‌کند. و بنابراین، در آیه 20 شروع می‌شود. ای خداوند، بنگر و بیندیش، این کار را با چه کسی انجام داده‌ای؟ و فکر این است که چگونه ممکن است این اتفاق برای اورشلیم، شهر خدا، در رابطه‌ای ویژه با خدا، رخ داده باشد؟ این وارونگی بیش از حد تحمل است، و اورشلیم، از میان همه شهرها، باید اینگونه رنج می‌کشید.

در این دعا متوجه می‌شویم که دو طرز فکر متفاوت وجود دارد. صهیون در اینجا تنشی را ابراز می‌کند، و این تنشی است که جماعت باید به نوبه خود آن را احساس کنند و راه خود را از میان آن پیدا کنند. این برخوردی بین دو برداشت متضاد از فاجعه اوست.

یکی ادراک ذهن اوست و دیگری ادراک احساسات درونی‌اش. و اول از همه، او نوعی ادراک شناختی دارد. بله، او قادر به تفکر منطقی است.

بله، او اذعان می‌کند که یهوه مسئول نابودی است. این موضوع از جهات مختلفی با پیشگویی‌های پیش از تبعید مطابقت دارد. و با آن مداخله منفی الهی که در پیشگویی‌های نبوی از آن می‌خوانیم، مطابقت دارد.

و بنابراین، در ۲۱، آن بخش آخر، شما آنها را کشتید، قتل عام کردید. شما آنها را کشتید، آن مداخله منفی الهی، مانند پیشگویی‌های فاجعه. و سپس دوم، دوباره با پیشگویی‌های پیش از تبعید همراه می‌شود و با روز خداوند مرتبط می‌شود.

زیرا دوباره، در آیه ۲۱، در روز خشم خود، آنها را کشتی. و سپس در آیه ۲۲، روز خشم خداوند. بنابراین، بله، دوباره، این ارتباط با پیشگویی قبل از تبعید وجود دارد.

و بعد، با بازگشت به آیه ۲۱، بدون رحم، این یک یادداشت قبل از تبعید است که تکرار می‌شود. و سپس در ب. نیز چیزی وجود دارد که باید به آن توجه کنیم. و آن اشاره‌ای به تثنیه است. ۲۰.

با نگاهی به تثنیه، در واقع، این اشاره به زانی است که فرزند خود، به معنای واقعی کلمه میوه رحم خود را می‌خورد. و این نیز از تثنیه ۲۸ گرفته شده است. و بنابراین، با این اوصاف، تأییدی از تورات بر آنچه اتفاق افتاده است، وجود دارد.

و بنابراین، از نظر ذهنی، می‌توان آنچه را که اتفاق افتاده درک کرد و به آن آمین گفت. اما همچنین، یک درک عاطفی وجود دارد. و این نیز یک کشمکش ایجاد می‌کند، کشمکش بین ذهن و قلب.

صهیون باید همزمان واکنش خود را به وحشت طاقت‌فرسای بحرانی که برخلاف انتظار است، ابراز کند. و آن انتظارات قدیمی، به حقیقت نپیوسته بودند، اما با اتفاقات وحشتناک جدید به طرز وحشتناکی از بین رفته بودند. و صهیون اینجا است و آنچه را که از مرپی آموخته است تکرار می‌کند.

و او در حال دعا برای خلاصه‌ای از دو واکنش خود او در اوایل این شعر است. یک درک منطقی، یک درک شناختی در آیات ۱ تا ۸ و ۱۷، یک مداخله منفی الهی وجود داشته است. خداوند این کار را مطابق با [آیات] پیشگویی شده انجام داده است، و من نیز این کار را در [آیات] پیشگویی شده انجام خواهم داد.

و سپس روز خشم او در آیه اول، بله، روز خداوند، روز خشم خداوند، صفنیا و عاموس است، همانطور که صفنیا گفته بود. و سپس، بدون رحم و شفقت، همانطور که پیامبران گفته بودند، بله. صهیون با افزودن ارجاع دیگری از تورات به تثنیه ۲۸ در آیه ۲۰، فراتر از ارجاعاتی که مرپی و خود صهیون در فصل اول اضافه کرده بودند، پا را فراتر گذاشته بود.

اما مرپی همچنین دچار یک درک احساسی بود که نمی‌توانست با آن کنار بیاید. و این در آیه ۱۱ بود. و در آیه ۱۳، با وسعت دریا، ویرانه‌ای برای توست.

و بنابراین، خود مرپی از این تنش، این چالش، این کشمکش بین توجیه منطقی آنچه اتفاق افتاده بود از یک سو و تلاش برای مقابله احساسی با آن از سوی دیگر آگاه بود. و زایون چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ کاری که به زایون گفته شده این است که این کشمکش را در دعا به درگاه خدا بیاورد و ببیند چه اتفاقی خواهد افتاد. دفعه بعد، ما بخش اول فصل سوم را مطالعه خواهیم کرد.

و از شما می‌خواهم که آیات یک تا ۱۶ از فصل سوم کتاب مراثنی را با دقت بخوانید.

این دکتر لسلی آلن است که در حال تدریس کتاب مراثنی است. این جلسه ۵، مراثنی ۲: ۱-۲۲ است.